

همه سعادت و رفاه را میجویند - گاهی در ایام موقوف بمشقات خویش با دست شادمانی اشک اندوه را از چهره میستیریم ولی شادی و نشاط سایه آسا پریده و معدوم می شود غمها ، اسفها و فقدانهای ما حد و حصر ندارد گذشته برای ما جز یادگاری غم انگیز نیست و اگر آینده وجود نمی داشت حال حاضر ما هم وحشت آور بود یکی از خلفای سلف در آخرین لحظه حیاتش تمام ستایشها را در این جمله گنجانده و بآستان معبود خویش تقدیم داشت « ای فرمانروای بی همتا ای یگانه موجود نامحدود من بآستان مقدس تو خطایا و معایب اسفها ، نادانیها خلاصه چیزهائی را ارمغان می آورم که تو در کشور نامتناهی خود نداری » ولی بایستی بر آن جمله لغت (امید) را بیفزاید .

## افادات ادبی

س - کلمه لوحش الله که در شعر و نثر قدیم در موقع تحسین و ترحیب استعمال میشده است اصل آن چیست و چه معنی افاده میگرداند ؟

ج - مطابق شرحی که ائمه لغت و فرهنگ نویسان مینویسند کلمه لوحش الله در اصل « لا اوحشه الله » بوده و معنی آن اینست : وحشت ندهد او را خدای و این کلمه در مقام تعجب و استعجاب و تعظیم استعمال میشده است عین عبارت غیاث اللغات در این باب اینست :

لوحش الله - بفتح لام و فتح حاء مهمله در اصل لا اوحشه الله بوده و معنی آن وحشت ندهد او را الله تعالی - فارسیان در وقت تعظیم و استعجاب بمعنی خواهش؟! و تحسین استعمال کنند چنانکه گویند : بروی فلان صد لوحش الله ای صد آرزو و صد تحسین (از بهار عجم رشیدی) انتهای

عبارت نوبهار فرهنگ نیز قریب بهمین مضمون است و شاید هم مؤلف

نویسار قول خود را از غیاث اللغه گرفته باشد. ولی بعقیده اینجانب کلمه لوحش الله از جمله «لا وحاش لله» گرفته شده است و معنی آن اینست: نه خداوند منزّه است یعنی نه این بشر نیست و خدا هم نیست زیرا خدا منزّه از جسم و جسمانیات است بلکه این حور یا فرشته یا پری است و این جمله مأخوذ از آیه کریمه است،  
**و قلن حاش لله ما هذا بشراً ان هذا الا ملك کریم** سوره یوسف

یعنی زنان مصر چون جمال یوسف را دیدند گفتند خدا منزّه است این

پسر بشر نیست این نیست مگر فرشته بزرگواری ا - د

س - طلا که اکنون در فارسی بمعنی زر استعمال میشود چه لغتی است؟  
 آیا فارسی است یا عربی است در صورت اولی چرا با طاء مؤلفه نوشته میشود، در صورتیکه حرف طاء از حروف مختصه زبان عرب است و در صورت دوم چرا در هیچ یک از کتب لغت عربی ذکر نشده است؟

ج - طلا لفظی است هندی محرف از کلمه تله بکسر تا وتشدید لام عبارت غیاث اللغات در این کلمه اینست: (۱)

طلا بالكسر دوائی رقیق که بر عضو مالد و بمعنی زر سرخ و صاحب رشیدی نوشته که غالباً لفظ طلا معرب تله است که لفظ هندی است بکسر فوقانی وتشدید لام بمعنی زر و بمعنی ملمع کردن و ملمع نیز آمده است و در سراج نوشته که طلا بمعنی زر سرخ ذراصل بتای قرشت بود بسبب اختلاط عرب و عجم بطای مطبقة نوشته اند حتی که مطلا بمعنی زر اندوده استعمال کنند  
 س - تقره کلمه ایست فارسی یا عربی؟ و در صورتیکه وزن آن باوزان عربی نزدیک است چه شده که اغلب در فارسی مستعمل است؟

ج - تقره کلمه ایست بر وزن فعله عربی الاصل فارسی الاستعمال و عجب آنکه این کلمه با اینکه عربی است استعمالش در عربی کم و در فارسی بیشتر است ا - د

(۱) طلا - عربیست و در تمام کتب لغت عنوان دارد و غیاث اللغه اشتباه کرده است (وحد)